

ANCIENT IRANIAN STUDIES

پژوهشنامه ایرانی باستان

گزارشی بر کتاب واپسین شاهنشاهی ایران

نویسنده (گان): شایان ریحانی

منبع: پژوهشنامه ایران باستان، سال ۴، شماره ۱۳، ۹۹-۱۱۲.

گروه پژوهشی باستان کاوی تیسافرن

A Review of The Last Empire of Iran

Author(s): Shayan Reyhani

Source: Ancient Iranian Studies, July 2025, VOL. 4, NO. 13, 99-112.

Published by: Tissaphernes Archaeological Research Group

Stable URL:

<https://doi.org/10.22034/ais.2025.506392.1147>



© 2025 The Author(s). Published by Tissaphernes Archaeological Research Group, Tehran, Iran. [Open Access.](#)

This is an Open Access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution-NonCommercial-NoDerivatives License (<http://creativecommons.org/licenses/by-nc/4.0/>), which permits non-commercial re-use, distribution,

and reproduction in any medium, provided the original work is properly cited, and is not altered, transformed, or built upon in any way.

The ethical policy of Ancient Iranian Studies is based on the Committee on Publication Ethics (COPE) guidelines and complies with International Committee of Ancient Iranian Studies Editorial Board codes of conduct. Readers, authors, reviewers and editors should follow these ethical policies once working with Ancient Iranian Studies. The ethical policy of Ancient Iranian Studies is liable to determine which of the typical research papers or articles submitted to the journal should be published in the concerned issue. For information on this matter in publishing and ethical guidelines please visit www.publicationethics.org.



www.tissaphernesArc.ac.ir

A Review of The Last Empire of Iran

Shayan Reyhani¹ 

Abstract

The book *The Last Empire of Iran* by Michael Bonner provides a comprehensive analysis of the political and military structure of the Sasanian Empire. Focusing on periods such as the reigns of Shapur I and Khosrow I, Bonner examines the role of key figures and internal and external challenges, and presents a set of factors, such as internal crises and external attacks, as reasons for the collapse of the Empire. The author's failure to address cultural, artistic, and social issues can be considered one of the book's weaknesses.

Keywords: Sasanian Empire; Shapur I; Khosrow I.



¹ MA Student of Ancient Culture and Languages of Allameh Tabataba'i University, Tehran, Iran.  shayanreyhani998@gmail.com

Article info: Received: 13 February 2025 | Accepted: 15 May 2025 | Published: 1 July 2025

Citation: Reyhani, Shayan. (2025). A Review of The Last Empire of Ira. *Ancient Iranian Studies*, Vol. 4 (13), 99-112.
<https://doi.org/10.22034/ais.2025.506392.1147>



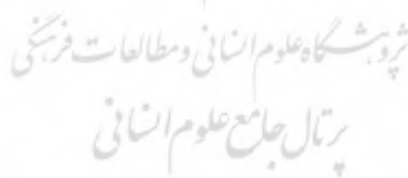
گزارشی بر کتاب واپسین شاهنشاهی ایران

شایان ریحانی^۱ 

چکیده

کتاب واپسین شاهنشاهی ایران اثر مایکل بانر تحلیل جامعی از ساختار سیاسی و نظامی شاهنشاهی ساسانی ارائه می‌دهد. بانر با تمرکز بر دوره‌هایی چون حکومت شاپور اول و خسرو اول، نقش شخصیت‌های کلیدی و چالش‌های داخلی و خارجی را بررسی کرده و مجموعه‌ای از عوامل مانند بحران‌های داخلی و حملات خارجی را به عنوان دلایل فروپاشی شاهنشاهی مطرح می‌کند. پرداختن نویسنده به مسائل فرهنگی، هنری و اجتماعی را می‌توان از نقاط ضعف کتاب به حساب آورد. بانر در این کتاب سعی کرده است تا با پرداختن به برخی نکات مهم و برجسته تاریخ ساسانیان و در نظر آوردن برخی نظرات و آرای محققان دیگر، روایتی مختصر، سودمند و دقیق از تاریخ ساسانیان عرضه کند. ما نیز در این مقاله تلاش داریم تا نگاهی بیندازیم به جزئیات آنچه او بیان کرده است.

واژه‌های کلیدی: شاهنشاهی ساسانی، شاپور اول، خسرو اول.



^۱ دانشجوی کارشناسی ارشد فرهنگ و زبان‌های باستانی، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران. shayanreyhani998@gmail.com 

مشخصات مقاله: تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۱۱/۲۵ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۲/۲۵ تاریخ انتشار: ۱۴۰۴/۴/۱۰

استناد: ریحانی، شایان. (۱۴۰۴). گزارشی بر کتاب واپسین شاهنشاهی ایران، پژوهشنامه ایران باستان، سال ۴، شماره ۱۳، ۹۹-۱۱۲.

مقدمه

ایران‌شهر ساسانی یکی از بزرگ‌ترین قدرت‌های آسیا و اوراسیا در دوران باستان متأخر بوده و پیوسته همگام با روم در رقابت‌های اقتصادی، فرهنگی و سیاسی حضور داشته است. با این‌همه، کمبود و پراکندگی منابع در مقایسه با روم، کار را برای پژوهشگران گذشته و حتی امروزی دشوار کرده است. با گذر زمان و آشنایی بیشتر تاریخ‌نگاران با منابع موجود، امیدی برای پژوهیدن در سرگذشت شاهنشاهی ساسانی پدید آمد. از جمله منابع ارزشمند می‌توان به متن‌های پهلوی کتیبه‌ای در سده‌های سوم و چهارم میلادی، متن‌های پهلوی کتابی در اواخر دوران ساسانی و پس‌اساسانی (نصرالله‌زاده، ۱۳۹۸؛ ۱۴۰۲)، نوشته‌های لاتین و یونانی که تاریخ‌نگاران رومی به روابط ساسانیان و رومیان پرداخته‌اند و متن‌های سریانی که بیشتر در میان مسیحیان شرقی پدید آمده‌اند، منابع ارمنی، متن‌های عربی و فارسی دوران اسلامی (جلیلیان، ۱۳۹۸)، و یافته‌های باستان‌شناسی و سکه‌شناسی (فرجامی، ۱۴۰۳؛ الف و فرجامی، ۱۴۰۳؛ هژبری و دیگران، ۱۴۰۳؛ شهنسوازی و همکاران، ۱۴۰۳؛ محمدی‌فر و غلامی، ۱۴۰۳؛ نعمتی و دیگران، ۱۴۰۳؛ Maksymiuk, 2021; Khanmoradi et al., 2023; Jahani et al., 2023; Rahbar, 2023; Rahbar, 2024; Iravanian, 2024; Hozhabri et al., 2024; Mehriban Xosbext, 2024 Sodaei, and Khosra-vi, 2024; Hozhabri et al., 2025) اشاره کرد.

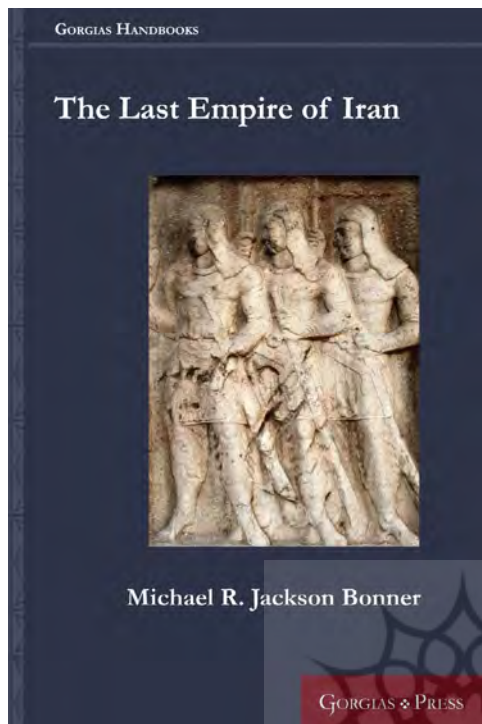
مایکل ریچارد جکسون بانر نویسنده کتاب واپسین شاهنشاهی ایران که در دانشگاه آکسفورد تحصیل کرده، با منابع لاتین و یونانی متعلق به دوران باستان متأخر به‌خوبی آشناست. او زیر نظر جیمز هاوارد جانسون، یکی از مهم‌ترین تاریخ‌نگاران شاهنشاهی ساسانی، آموزش دیده و تأثیر و سبک تاریخ‌نگاری استادش هاوارد

جانسون در اثر او دیده می‌شود. افزون بر تسلط بر متن‌های لاتین و یونانی، بانر به منابع عربی و فارسی درباره دوران ساسانی و پس‌اساسانی نیز آگاهی کامل دارد، که این مهارت در آثار او مشهود است. بانر کتاب خود را در ۱۰ فصل به رشته تحریر درآورده و با افزوده‌های حاشیه‌ای و فهرست منابع، کتابی جامع و بیش از ۴۰۰ صفحه فراهم آورده است.

بررسی کتاب

در کتاب واپسین شاهنشاهی ایران، بانر ابتدا مقدمه‌ای مختصر آورده است که در آن تلاش می‌کند تصویری کلی از جهان پیرامون ایران به‌دست دهد (Bonner, 2020: 1-6). او در این بخش، از جنگ‌های داخلی روم تا کشمکش‌های داخلی در چین که به سقوط دودمان هان انجامید، سخن می‌گوید و با این توضیحات، ذهن خواننده را با بستر وقایعی که اردشیر در آن شاهنشاهی ساسانی را بنیان می‌نهد، آشنا می‌کند (7-23). همچنین، بانر در مقدمه اشاره دارد که تلاش‌های اردشیر در شرق و غرب ایران یادآور تهاجم‌ها و اقدام‌های کوروش بزرگ است. او بر این باور است که روی کار آمدن اردشیر مانع از آن شد که ایران و حتی روم به‌دست کوچ‌نشینان آسیای مرکزی سرنگون شوند (25-48). بانر با بیان این مقدمات، به آغاز فصل‌های پسین می‌پردازد.

فصل نخست کتاب با عنوان «اوراسیا از فتوحات اسکندر تا سقوط پارت‌ها»، به بررسی تغییرات تاریخی و اجتماعی پس از پیروزی‌های اسکندر و تأثیر آن بر ساختارهای سیاسی و فرهنگی منطقه می‌پردازد (7-23). در این فصل، بانر به دو گروه اصلی، یعنی تمدن‌های شهرنشین و اقوام کوچ‌نشین اشاره می‌کند. تمدن‌های شهرنشین اوراسیا مانند سومر، آشور، ماد، بابل و هخامنشیان، به تدریج نظامی سیاسی و بزرگ



Michael R Jackson Bonner, The Last Empire of Iran. Gorgias Press, Pp. 406, 2020, ISBN: 978-1463206161

برخاسته و به رهبری ارشک به قدرت رسیدند و موفق شدند شاهنشاهی پارت را بنا نهند. آنان با حفظ ساختار حکومتی غیرمتمرکز و اتحادهای قبیله‌ای، توانستند قدرت خود را در برابر دشمنان خارجی از جمله روم، تحکیم بخشند (15-19). این فصل نشان می‌دهد که پارتیان چگونه از سقوط هخامنشیان و ضعف سلوکیان بهره بردند تا پایه‌های شاهنشاهی خود را استوار سازند و به قدرتی پایدار در منطقه بدل شوند.

در فصل دوم، بانر به ظهور سلسله ساسانی به رهبری اردشیر بابکان پرداخته و چگونگی استقرار این خاندان جدید در تاریخ ایران را بررسی می‌کند (25-48). بانر توضیح می‌دهد

را در منطقه خاور نزدیک پایه‌ریزی کردند. این سلسله‌های متوالی، ساختارهای حکومتی، بازرگانی و فرهنگی پیچیده‌ای را توسعه دادند که به دوام اجتماعی و اقتصادی این تمدن‌ها کمک می‌کرد. هخامنشیان، به‌عنوان نماینده یک نظم کهن، نماد وحدت تمدن‌های خاور نزدیک به‌شمار می‌آمدند، اما این تمدن با فتوحات اسکندر دچار دگرگونی‌های اساسی شد (7-14). بانر همچنین به جهان کوچ‌نشینان می‌پردازد؛ اقوامی که در سبزدشت‌های وسیع آسیای مرکزی سکونت داشتند و به دلیل شرایط سخت طبیعی، شیوه زندگی مبتنی بر کوچ و نبرد را برگزیده بودند. این کوچ‌نشینان شامل اقوامی چون داهه و سکایی‌ها بودند که با ساختارهای اجتماعی و نظامی خود، تهدیدی جدی برای تمدن‌های شهرنشین محسوب می‌شدند. آنان به مهارت‌هایی در اسبسواری و تیراندازی دست یافته بودند که به آنها امکان می‌داد سریع و مؤثر در برابر ارتش‌های سنگین شهرنشین مقاومت کنند. در بخش دیگری از فصل، بانر به چگونگی انقراض شاهنشاهی هخامنشی و آغاز سلطه یونانی‌ها پرداخته است (10-14). اسکندر با شکست داریوش سوم، بنیان‌گذار امپراتوری جدیدی شد که فرهنگ‌های یونانی و شرقی را در هم آمیخت. این هم‌آمیزی فرهنگی با ازدواج‌های خاندانی و بنیان‌گذاری شهرهایی با الگوهای یونانی دنبال شد و در نهایت به تشکیل سلسله سلوکیان انجامید که بر بخش‌های وسیعی از سرزمین‌های هخامنشی حکمرانی کردند (10-14). این ترکیب فرهنگی، اما، با مشکلاتی مانند مقاومت‌های داخلی و یورش‌های خارجی مواجه شد که به تدریج موجب تضعیف قدرت سلوکیان و ظهور پارتیان به‌عنوان نیرویی جدید شد (15-19). در پایان، بانر به ظهور و تثبیت پارت‌ها اشاره دارد که از گروه‌های کوچ‌نشین داهه

که شامل ایجاد نظام مالیاتی منسجم و تمرکز بر مناطق پروتق کشاورزی همچون میان‌رودان و خوزستان بود و درآمد زیادی برای دولت فراهم کرد (48-25). این سیاست‌های اقتصادی به اردشیر امکان داد تا ارتشی قدرتمند سازمان‌دهی کرده و زیرساخت‌های اداری و نظامی ساسانیان را بهبود بخشد. بانر همچنین نقش اردشیر در بنیان‌گذاری شهرها و گسترش نظام‌های اداری را به‌عنوان پایه‌های یک حکومت پایدار و مقتدر مورد توجه قرار می‌دهد. فصل دوم با نتیجه‌گیری دربارهٔ راهبردها و رهبری اردشیر به پایان می‌رسد (44-42)، جایی که بانر او را نه تنها به‌عنوان یک پادشاه فاتح، بلکه به‌عنوان بنیان‌گذار حکومتی مستحکم و پایدار معرفی می‌کند که توانست ایران را در برابر تهدیدات داخلی و خارجی حفظ کند. فصل سوم به بررسی حکومت شاپور اول و شاپور دوم، از پادشاهان برجستهٔ سلسلهٔ ساسانی، می‌پردازد و به دستاوردهای نظامی، مذهبی و سیاسی آنان اشاره می‌کند (91-49). بانر ابتدا به دورهٔ شاپور اول می‌پردازد که پس از اردشیر بابکان، قدرت خود را از طریق جنگ‌های متعدد علیه روم تثبیت کرد (51-49). شاپور در نبردی موفق شد امپراتور روم، گوردیان سوم، را شکست دهد و با فیلیپ عرب، امپراتور بعدی روم، صلحی برقرار کند که طی آن روم به پرداخت غرامت و واگذاری اراضی متعهد شد (54-51). بانر سپس به نبرد دیگری اشاره می‌کند که در آن شاپور توانست امپراتور والین را اسیر کند (54-51)؛ واقعه‌ای که به نمایش قدرت ساسانیان در برابر روم تبدیل شد. شاپور با ایجاد نقش‌برجسته‌هایی در نقش‌رستم و بیشاپور، این پیروزی‌ها را به تصویر کشید و به گفتهٔ بانر، این نمادها به تحقیر روم و تجلیل از قدرت ساسانیان کمک کردند (57-54.p). پس از مرگ شاپور اول، جانشینان او با چالش‌های مذهبی متعددی روبه‌رو شدند. بانر به نقش کرتیر،

که اردشیر، بنیان‌گذار سلسلهٔ ساسانی، بر پایهٔ روایات مختلف، از جمله متن‌های فارسی میانه و روایت‌های تواریخ اسلامی، به‌عنوان فرزند بابک و از نوادگان ساسان شناخته می‌شود. این ادعاها و شجره‌نامه‌های اسطوره‌ای، در راستای مشروعیت‌بخشی به حکومت او و تأیید الهی این خاندان، با عناصر افسانه‌ای و تبلیغاتی همراه است (32-25). برای نمونه، در روایت‌های تاریخی، اردشیر به‌عنوان فردی که از سوی خدایان مأموریت یافته تا شاهنشاهی ایران را احیا کند، معرفی شده است. بانر شرح می‌دهد که اردشیر با بهره‌گیری از حمایت اشراف پارتی، توانست ارتشی نیرومند فراهم کرده و به مقابله با شاهان محلی بپردازد. او در نبرد هرمزدگان، موفق شد اردوان چهارم، آخرین شاه اشکانی را شکست دهد و قدرت را به دست گیرد. بانر به ترفندهای سیاسی اردشیر اشاره می‌کند؛ او با وعده‌های مختلف به اشراف پارتی، نظیر اعطای زمین در مناطق پرارزشی مانند بلخ، حمایت این گروه‌ها را جلب کرد. این راهبردهای ماهرانه به او کمک کرد که بنیان‌های سلسلهٔ ساسانی را مستحکم ساخته و حاکمیتی متمرکز در ایران ایجاد کند (36-33). بانر در ادامه به نقش اردشیر در احیای دین زرتشتی و تقویت مشروعیت دینی حکومت ساسانی اشاره دارد. او توضیح می‌دهد که اردشیر با تدوین و احیای متون مقدس زرتشتی، بسترهای فرهنگی و ایدئولوژیک لازم برای پایداری حکومت جدیدش را فراهم ساخت (48-44). البته، نویسنده اشاره دارد که این اقدامات به دلیل پراکندگی جغرافیایی و تنوع قومی ایران، از دیدگاه برخی مورخان، تأثیرات یکدست و گسترده‌ای نداشت، اما در هر صورت به تقویت هویت مذهبی شاهنشاهی ساسانی کمک کرد. در بخش دیگری از این فصل، بانر به سیاست‌های اقتصادی و اجتماعی اردشیر اشاره می‌کند؛ سیاست‌هایی

کوچ‌نشینان آغاز کرده و سبزدشت‌های وسیع شمال شرق ایران را به‌عنوان زیستگاه اصلی این اقوام معرفی می‌کند که در این مناطق، قبایل کوچ‌نشین همچون هون‌ها و سکایی‌ها زندگی می‌کردند و به‌دلیل شرایط سخت و نامساعد، سبک زندگی مبتنی بر جنگ و کوچ‌نشینی را برگزیده بودند (94-101). بانر تأکید می‌کند که مهارت‌های رزمی این اقوام، مانند اسب‌سواری و تیراندازی، آنان را به دشمنانی خطرناک برای شاهنشاهی‌های شهرنشین تبدیل می‌کرد. بانر توضیح می‌دهد که کوچ‌نشینان برای تأمین منابع خود، به‌جای کشاورزی و تولید، ترجیح می‌دادند از طریق غارت و حمله به شهرهای مرزی، نیازهای خود را تأمین کنند (94-101). این سبک زندگی غارتگرانه نه‌تنها امنیت مرزهای ایران را به چالش می‌کشید، بلکه شاهان ساسانی را وادار کرد که برای مقابله با آنان به روش‌های دفاعی مختلفی متوسل شوند. شاهنشاهی ساسانی برای مقابله با این تهدیدات، به ساخت استحکامات مرزی و ایجاد شبکه‌های دفاعی در مناطق حساس پرداخت. دیوار بزرگ گرگان و استحکامات وسیع دیگر از مهم‌ترین پروژه‌های دفاعی ساسانیان در این مناطق بودند که به‌منظور مقابله با حملات مداوم کوچ‌نشینان ساخته شدند (97-98). در ادامه، بانر به بررسی جنگ‌های شاپور دوم علیه هون‌ها می‌پردازد و بیان می‌کند که این پادشاه توانست در مواجهه با تهدیدات آنان، به پیروزی‌های مهمی دست یابد. او دو جنگ بزرگ علیه هون‌ها در سال‌های ۳۶۷ و ۳۷۶ میلادی را رهبری کرد که باوجود سختی‌ها و شکست‌های اولیه، سرانجام توانست با استحکامات مرزی و اتحادهای محلی، از نفوذ بیشتر کوچ‌نشینان به خاک ایران جلوگیری کند (98-101). بانر اشاره می‌کند که این جنگ‌ها تأثیرات بلندمدتی بر سیاست‌های دفاعی و ساختار نظامی ایران گذاشت و ایران را واداشت که برای حفظ امنیت مرزهایش به راهبردهای بلندمدت بیندیشد.

موبد زرتشتی بانفوذ، در به حاشیه راندن آیین مانی اشاره می‌کند. کرتیر با نفوذ خود در دوره بهرام اول، موفق شد مانی را به زندان بیندازد و درنهایت به اعدام او منجر شود (57-66). این رویداد، به گفته بانر، نقطه‌ای تعیین‌کننده در تقویت دین زرتشتی و تضعیف ادیان دیگر در ایران بود. شاپور دوم که در کودکی به پادشاهی رسید، از همان آغاز به مقابله با تهدیدات خارجی، به‌ویژه در مرزهای شمال شرقی ایران پرداخت. بانر شرح می‌دهد که شاپور دوم با تهاجم به هون‌ها در این مناطق و ایجاد استحکامات دفاعی در مرزها، توانست امنیت و پایداری مرزهای ایران را تضمین کند (66-69). در جبهه غربی نیز، او وارد جنگ با رومیان شد و با کسب امتیازات سیاسی و تصرف شهرهای کلیدی، جایگاه ایران را به‌عنوان یک قدرت بزرگ در منطقه تثبیت کرد (69-91). از نظر مذهبی، شاپور دوم سیاست‌هایی سخت‌گیرانه علیه مسیحیان اتخاذ کرد. بانر توضیح می‌دهد که با گسترش مسیحیت در روم و تغییر مذهب برخی از ارمنیان، شاپور نسبت به نفوذ مسیحیت در ایران حساس شد و فشار بر جامعه مسیحی را افزایش داد. بانر تأکید می‌کند که این سیاست‌ها، به‌احتمال به‌منظور محدود کردن مسیحیت و تأمین منابع مالی برای جنگ‌های متعدد، ازجمله شامل افزایش مالیات بر مسیحیان و تخریب برخی کلیساها بود (61-91). در پایان، بانر شاپور دوم را یکی از برجسته‌ترین پادشاهان ساسانی توصیف می‌کند که با راهبردهای نظامی و مذهبی خود، قدرت و ثبات ایران را در برابر تهدیدهای داخلی و خارجی تقویت کرد.

در فصل چهارم، بانر به بررسی تأثیرات و تعاملات فرهنگی و سیاسی میان شاهنشاهی ساسانی و کوچ‌نشینان پرداخته و چالش‌های نظامی و دیپلماتیک آنان را توصیف می‌کند (93-122). بانر این فصل را با شرح ویژگی‌های محیط زیست

موجی از خشم و نارضایتی را در میان طبقات قدرتمند برانگیخت (144-140). بانر اشاره می‌کند که این حمایت باعث شد قباد از قدرت برکنار شود و برادرش جاماسپ جای او را بگیرد؛ اما قباد با کمک هپتالیان دوباره به قدرت بازگشت (-140 144). در ادامه، بانر به این نکته اشاره می‌کند که آیین مزدکی فراتر از یک انقلاب صرفاً دینی، به جنبشی اجتماعی گسترده تبدیل شد که در پی تغییر ساختار طبقاتی جامعه ساسانی بود. اشراف و موبدان این جنبش را تهدیدی برای منافع خود می‌دیدند و به سرعت در برابر آن صف‌آرایی کردند. سرانجام این مخالفت‌ها با تلاش‌های خسرو اول، پسر قباد، برای سرکوب کامل پیروان مزدک به اوج خود رسید (144-140). خسرو که پس از مرگ قباد به تخت نشست، با شدت به مقابله با مزدکیان پرداخت و آنان را از قدرت کنار زد تا نظم اجتماعی و مذهبی پیشین را بازگرداند. بانر همچنین اشاره می‌کند که آثار و میراث مزدکی در جامعه ساسانی حتی پس از سرکوب نیز باقی ماند و بسیاری از مفاهیم برابری و عدالت اجتماعی که مزدک مطرح کرده بود، تأثیرات ماندگاری در تاریخ فکری و دینی ایران گذاشت. او به این نکته اشاره دارد که برخی از مورخان بعدی مانند طبری، به شدت از مزدک انتقاد کرده و او را عامل فساد و انحراف در جامعه معرفی کرده‌اند، اما این دیدگاه‌ها لزوماً بازتاب‌دهنده تمام ابعاد این جنبش اجتماعی و دینی نیستند. در پایان فصل، بانر این دوره را به عنوان یکی از بحرانی‌ترین دوره‌های شاهنشاهی ساسانی معرفی می‌کند، زیرا تلاش قباد برای اجرای اصلاحات اجتماعی از طریق حمایت از مزدک، به رویارویی جدی میان سلطنت، روحانیت زرتشتی و اشراف منجر شد (170-147).

مایکل بانر در فصل ششم به بررسی اصلاحات گسترده و بازسازی‌های دوران خسرو

بانر همچنین به تأثیرات فرهنگی این تعاملات اشاره می‌کند. او توضیح می‌دهد که برخوردهای مداوم میان ایرانیان و کوچ‌نشینان، نه تنها به شکل‌گیری داستان‌های حماسی در ادبیات ایران انجامید، بلکه موجب شد این تعاملات به روایت‌های اسطوره‌ای و حماسی تبدیل شوند. در شاهنامه فردوسی، این درگیری‌ها به عنوان نبردهای ایران و توران تصویر شده و شخصیت‌های اسطوره‌ای همچون گودرز و افراسیاب نماینده همین نزاع‌ها هستند که در ادبیات و اساطیر ایرانی جاودانه شده‌اند. در پایان، بانر این فصل را با بررسی نقش استحکامات و سیاست‌های دفاعی ساسانیان در حفظ مرزهای ایران به پایان می‌برد (122-101). او تأکید می‌کند که پروژه‌های بزرگی همچون دیوار گرگان نه تنها نماد قدرت نظامی و توانایی مهندسی ساسانیان در ساخت و نگهداری استحکامات عظیم بودند، بلکه نشان‌دهنده درک عمیق آنان از تهدیدات خارجی و ضرورت حفاظت از مرزها در برابر کوچ‌نشینان محسوب می‌شوند.

در فصل پنجم، بانر به چالش‌های مذهبی و اجتماعی دوران قباد اول، به ویژه ظهور آیین مزدکی و پیامدهای آن برای شاهنشاهی ساسانی پرداخته است (170-123). قباد اول که در سال ۴۸۸ میلادی به پادشاهی رسید، با چالشی جدی از سوی روحانیت زرتشتی و اشراف روبه‌رو شد، زیرا سیاست‌های او به نفع آیین مزدکی بود؛ آیینی که به شدت مورد مخالفت اشراف و موبدان زرتشتی قرار داشت. بانر توضیح می‌دهد که مزدک، فرزند بامداد، عقایدی مبنی بر اشتراک ثروت و زنان را در جامعه ساسانی مطرح کرد. این دیدگاه که تمامی دارایی‌ها و منابع باید به طور مساوی تقسیم شود، نوعی واکنش به ساختار طبقاتی جامعه ساسانی بود که در آن قدرت و ثروت در دست طبقات اشرافی و موبدان زرتشتی متمرکز شده بود. قباد با حمایت از این عقاید،

به پروژه‌های عظیم آبیاری و توسعه زیرساخت‌ها در دوران خسرو اشاره می‌کند. خسرو با ایجاد شبکه‌های آبیاری پیشرفته مانند کانال نهروان، که به منظور آبیاری اراضی کشاورزی در نزدیکی تیسفون احداث شد، توانست تولید کشاورزی را افزایش داده و رفاه عمومی را بهبود بخشد. این کانال‌ها نه تنها تولید کشاورزی را افزایش دادند، بلکه با ایجاد شهرک‌ها و روستاهای جدید در اطراف خود، زمینه توسعه بیشتری در مناطق ایران فراهم کردند. بانر همچنین به ارتباط خسرو اول با فیلسوفان یونانی اشاره می‌کند که پس از بسته شدن مدارس فلسفی در آتن به ایران پناه آوردند. خسرو با استقبال از این فیلسوفان، محلی برای تبادل اندیشه‌های فلسفی و علمی فراهم کرد و زمینه شکوفایی فرهنگی و علمی در دربار ساسانی را گسترش داد. بانر این تلاش‌ها را به عنوان بخشی از رویکرد فرهنگی خسرو برای ارتقای جایگاه علمی و فکری ایران در جهان معرفی می‌کند (-177). این فصل با تأکید بانر بر این نکته به پایان می‌رسد که اصلاحات خسرو اول نه تنها ثبات و رونق را به شاهنشاهی ساسانی بازگرداند، بلکه باعث شد که ایران به یکی از مهم‌ترین قدرت‌های جهانی در دوران باستان تبدیل شود و الگویی برای بسیاری از حکومت‌های آینده باشد (235-232).

در فصل هفتم، بانر به بررسی چالش‌ها و دستاوردهای مهم شاهنشاهی ساسانی در دوران خسرو دوم پرداخته است (266-237). این فصل با بررسی شرایط ایران در زمان حکومت پدر خسرو دوم و سپس دوره نخست حکومت او آغاز می‌شود و در ادامه به شورش بهرام چوبین می‌پردازد؛ در این دوره که با شورش‌های داخلی و حملات خارجی همزمان بود، خسرو دوم با یاری امپراتور روم، موریس، توانست به قدرت بازگردد و حکومتی مقتدر ایجاد کند (266-263). این همکاری، هرچند در ابتدا به نفع ایران بود، اما در

اول انوشیروان پرداخته و نشان می‌دهد که این اصلاحات چگونه پایه‌های شاهنشاهی ساسانی را محکم‌تر ساخت و ایران را به قدرتی نظامی، اقتصادی و اداری تبدیل کرد (235-171). بانر توضیح می‌دهد که خسرو اول، که به دلیل اصلاحات و نوآوری‌هایش شناخته می‌شود، سیاست‌های مالیاتی جدیدی را معرفی کرد که شامل ارزیابی دقیق زمین‌های کشاورزی و تغییر نظام مالیاتی بود. این اصلاحات با هدف افزایش درآمد دولت و تأمین منابع مالی پایدار برای حفظ ارتش و بهبود زیرساخت‌ها صورت گرفت. نظام مالیاتی جدید به گونه‌ای طراحی شده بود که براساس نوع و بازده زمین‌ها مالیات دریافت می‌شد و به کشاورزان اجازه می‌داد از افزایش تولید خود بهره‌مند شوند (182-176). یکی از برجسته‌ترین اصلاحات خسرو اول در حوزه نظامی بود. بانر اشاره می‌کند که خسرو با بازسازی ارتش توانست قدرت نظامی ایران را تقویت کند. ارتش منظم متشکل از سربازانی بود که به طور حرفه‌ای آموزش می‌دیدند و به صورت مداوم در خدمت دولت بودند. همچنین، سازماندهی مجدد ارتش به بخش‌های مختلف به خسرو این امکان را داد که نیروها را به سرعت به مناطق مرزی حساس اعزام کند و در برابر تهاجم‌های خارجی، به ویژه در مقابل روم، دفاع مؤثری داشته باشد (182-176). بخش دیگری از اصلاحات انوشیروان به حوزه اداری و قضایی اختصاص داشت. بانر بیان می‌کند که خسرو با محدود کردن تعداد قضات و کاتبان در استان‌ها و ایجاد نظام متمرکز برای صدور احکام، تلاش کرد تا نظام اداری را ساماندهی کرده و از سوءاستفاده‌های اداری جلوگیری کند. اصلاحات اداری خسرو به کاهش فساد و افزایش کارایی نظام قضایی کمک کرد و باعث شد عدالت بیشتری در کشور برقرار شود (182-176). در زمینه اقتصادی، بانر

آینده به بحرانی سیاسی میان دو شاهنشاهی بدل شد. یکی از مهم‌ترین دستاوردهای نظامی خسرو دوم، جنگ‌های گسترده‌ای بود که علیه رومیان آغاز کرد. طی این جنگ‌ها، خسرو موفق به تصرف مناطق وسیعی از قلمرو روم شد و شهرهای مهمی مانند انطاکیه و دمشق را به کنترل ایران درآورد. بانر به پیروزی‌های خسرو در قلمروهای رومی اشاره می‌کند و توضیح می‌دهد که پیشروی‌های ایرانیان به جایی رسید که نیروهای خسرو توانستند به نزدیکی قسطنطنیه، پایتخت روم شرقی، برسند. این فتوحات خسرو را به اوج قدرت رساند و او را به یکی از فرمانروایان برجسته ایران در دوران باستان تبدیل کرد. باین حال، بانر توضیح می‌دهد که این موفقیت‌های نظامی فشارهای سنگینی را بر اقتصاد و منابع انسانی ایران وارد کرد. خسرو با وضع مالیات‌های سنگین بر مردم و بسیج گسترده نیروهای نظامی، تلاش کرد هزینه‌های جنگی خود را تأمین کند. بانر اشاره می‌کند که این سیاست‌های اقتصادی منجر به نارضایتی گسترده‌ای در میان مردم شد و حتی در میان نخبگان ایرانی نیز مخالفت‌هایی ایجاد کرد. یکی از رویدادهای مهم این فصل، قیام بهرام چوبین، فرمانده برجسته ایرانی است که پس از اختلاف با خسرو، خود را به عنوان پادشاه ایران معرفی کرد (262-263).

بانر در فصل هشتم به یکی از مهم‌ترین و بزرگ‌ترین درگیری‌های میان ایران و روم در دوران باستان، معروف به «آخرین جنگ دوران باستان» می‌پردازد (267-311). این جنگ که میان خسرو دوم و هراکلیوس امپراتور روم، رخ داد، به تضعیف شدید هر دو شاهنشاهی و ایجاد تغییرات عمیق در منطقه منجر شد. بانر توضیح می‌دهد که پس از ترور موریس، امپراتور روم و حامی خسرو، خسرو دوم با انگیزه انتقام و بازپس‌گیری سرزمین‌های از دست‌رفته، تهاجم گسترده‌ای را

به قلمرو روم آغاز کرد (277-280). او موفق شد بخش‌هایی از سوریه، مصر و حتی ارمنستان را به تصرف خود درآورد. این پیروزی‌های بزرگ در ابتدا ایران را به اوج قدرت نظامی رساند و بسیاری از شهرهای کلیدی رومی به تصرف ایرانیان درآمد. اما بانر به شرایط دشوار ایران و فشار اقتصادی ناشی از جنگ‌های طولانی نیز اشاره می‌کند. منابع ایران به دلیل هزینه‌های سنگین جنگ به شدت تحلیل رفت و نارضایتی‌ها در میان نخبگان و عموم مردم افزایش یافت. در این شرایط، هراکلیوس، با بهره‌گیری از مشکلات داخلی ایران، ضدحمله‌ای علیه ایرانیان آغاز کرد. او به سمت مناطق شمالی ایران یورش برد و با حمایت ترکان موفق به نفوذ به خاک ایران شد. این حمله‌ها به شدت قدرت نظامی ایران را تضعیف کرد و خسرو را با بحران‌های جدی مواجه ساخت. بانر به اوضاع ناامیدکننده دربار ایران در این دوره اشاره دارد؛ نخبگان ایرانی از طولانی شدن جنگ و سوءمدیریت خسرو ناراضی بودند. درنهایت، این نارضایتی‌ها به شورش در دربار و برکناری خسرو دوم انجامید (310-280). پسر او، قباد دوم، پس از به قدرت رسیدن، صلحی با روم برقرار کرد و به جنگی که چندین دهه به طول انجامیده بود، پایان داد. در پایان فصل، بانر تأکید می‌کند که این جنگ‌ها باعث تضعیف ساختارهای اداری و نظامی ایران شد و زمینه را برای حمله اعراب به شاهنشاهی ساسانی فراهم کرد. این درگیری‌ها، که در ابتدا ایران را به اوج قدرت رسانده بودند، درنهایت به ضعف و فروپاشی شاهنشاهی ساسانی انجامید و نقطه پایانی بر دوران باستان و آغاز دوره‌ای جدید در تاریخ منطقه به‌شمار می‌رود (310-311 p).

فصل نهم به تحلیل سقوط شاهنشاهی ساسانی و رویدادهای منجر به شکست نهایی آن می‌پردازد (340-313 p). بانر توضیح می‌دهد

آخرین شاه ساسانی، به شمال شرقی ایران گریخت و تلاش کرد از امپراتوری چین درخواست کمک کند؛ اما این درخواست‌ها بی‌نتیجه ماند و یزدگرد در نهایت به دست نیروهای محلی به قتل رسید (337-338). بانر اشاره می‌کند که این پایان تلخ، نه تنها به دوران ساسانی، بلکه به تاریخ شاهنشاهی ایران پیش از اسلام پایان داد و سرآغازی برای نفوذ اسلام و تغییرات گسترده فرهنگی، اجتماعی و سیاسی در ایران شد (338-340). بانر این فصل را با تأکید بر سرعت و شدت سقوط شاهنشاهی ساسانی به پایان می‌برد و بیان می‌کند که ایران که روزگاری از بزرگ‌ترین قدرت‌های جهان بود، طی کمتر از دو دهه به کلی فروپاشید و جای خود را به یک نظام جدید اسلامی داد.

در فصل پایانی، بانر به بررسی و تحلیل علل و عوامل سقوط شاهنشاهی ساسانی و پیامدهای آن می‌پردازد (p.341-347). او با مرور چندین نظریه مطرح درباره علت‌های سقوط شاهنشاهی، به مجموعه‌ای از دلایل متنوع اشاره می‌کند که به نظر او به تنهایی نمی‌توانند فروپاشی ساسانیان را به طور کامل توضیح دهند. بانر با اشاره به تداوم مقابله ایران با حمله‌های خارجی، بیماری‌ها و جنگ‌های داخلی در طول چهار قرن، معتقد است که ترکیبی از این عوامل به طور همزمان در قرن هفتم میلادی به اوج رسید و به سقوط شاهنشاهی انجامید (341-347). بانر همچنین فرضیه برخی پژوهشگران درباره نقش تمایلات قومی و جدایی طلبانه در میان اشراف ایرانی با تبار اشکانی را نقد می‌کند. او بیان می‌کند که شواهد تاریخی مانند سکه‌ها و مهرهای باقی‌مانده، نشان‌دهنده وجود خانواده‌های باریشه‌های اشکانی است، اما این نشانه‌ها همواره بیانگر هویت قومی متمایز و پایدار تا زمان فتح عرب‌ها نیستند. بانر استدلال می‌کند که ادعای اشراف پارتی تبار برای داشتن هویتی جداگانه و وفاداری به خاندان ساسانی

که شاهنشاهی ساسانی، که به مدت چهار قرن با قدرت و استقامت در برابر چالش‌ها ایستادگی کرده بود، سرانجام در برابر مجموعه‌ای از مشکلات داخلی و خارجی از پای درآمد. این مشکلات شامل جنگ‌های مداوم، بیماری‌ها، نارضایتی عمومی و تقسیمات داخلی در میان اشراف و خاندان سلطنتی بود. بانر اشاره می‌کند که پس از جنگ‌های طولانی با بیزانس، ایران دچار خستگی و ضعف شدید شد و شرایط برای ورود عرب‌ها فراهم آمد (313-340). نخستین تهاجم عرب‌ها به نواحی جنوبی ایران در دهه ۶۳۰ میلادی آغاز شد و به تدریج به سایر نقاط ایران گسترش یافت. بانر به تفصیل توضیح می‌دهد که تضعیف قدرت مرکزی، برخی از حاکمان محلی را به سوی همکاری با عرب‌ها سوق داد، چراکه ترجیح می‌دادند با نیروهای مهاجم صلح کنند تا اینکه از یک سلطنت فروپاشیده پشتیبانی کنند. از دیگر عواملی که در سقوط خاندان ساسان نقش داشت، بیماری و مرگ نابهنگام شاهان ساسانی بود. قباد دوم، پس از قتل عام برادرانش، به سرعت بر اثر بیماری درگذشت و جانشینان او نیز نتوانستند حکومت را به طور مؤثری اداره کنند (313-340). بانر تأکید می‌کند که این تغییرات پی‌درپی در رهبری، ثبات سیاسی و اقتصادی ایران را به شدت تضعیف کرد و اعتماد نخبگان و مردم را نسبت به حکومت ساسانی کاهش داد. با حمله عرب‌ها به بخش‌های مختلف ایران، مقاومت‌های پراکنده‌ای صورت گرفت. یکی از بزرگ‌ترین نبردها، نبرد نهاوند بود که شکست ارتش ایران در آن، راه را برای پیشروی سریع تر عرب‌ها هموار کرد (334-336). بانر به نقل از منابع تاریخی مانند طبری و بلاذری، می‌نویسد که پس از شکست در نهاوند، بسیاری از شهرهای ایران به سرعت به تصرف نیروهای عرب درآمدند و مقاومت‌های محلی نیز ناکارآمد بودند. سرانجام، یزدگرد سوم،

نقاط ضعف نیز در رویکرد و محتوای آن وجود دارند. یکی از برجسته‌ترین ویژگی‌های کتاب، تحلیل جامع بانر از ساختارهای سیاسی و نظامی شاهنشاهی ساسانی است. او با بررسی دقیق دوره‌های مختلف و پادشاهانی چون شاپور اول، شاپور دوم و خسرو اول، به‌طور موثکافانه رویدادهای مهم سیاسی و نظامی را تحلیل کرده و نشان می‌دهد که چگونه شاهنشاهی ساسانی به یکی از مهم‌ترین قدرت‌های زمان خود تبدیل شد. این تحلیل به‌خصوص به‌دلیل تأکید بر تصمیم‌های کلیدی و شخصیت‌های مؤثر همچون خسرو انوشیروان و سیاست‌های اصلاحی او اهمیت دارد. بانر از منابع کلاسیک یونانی و لاتین به‌خوبی استفاده کرده و توانسته است تصویری جامع از روابط و تعاملات میان ایران و روم ترسیم کند که خواننده را با جزئیات و زوایای مختلف این دوران آشنا می‌سازد. از دیگر نکات مثبت کتاب، عمق تحلیل علت‌ها و عوامل سقوط شاهنشاهی ساسانی است. بانر در فصل‌های پایانی و نتیجه‌گیری کتاب، به‌طور جامع دلایل متنوعی را که به فروپاشی این شاهنشاهی انجامید، بررسی کرده است. او با توجه به مسائل داخلی مانند جنگ‌های داخلی، ضعف اقتصادی و مشکلات رهبری و نیز مشکلات خارجی نظیر حملات بی‌پایان و فشار از سوی بیزانس و بعدها اعراب، دیدگاه چندجانبه‌ای را ارائه می‌دهد که تحلیل او را قوی‌تر و به واقعیت نزدیک‌تر می‌کند. با این حال، کتاب با برخی محدودیت‌ها روبه‌رو است که بر جامعیت و توازن تحلیل‌ها تأثیر گذاشته‌اند. اگرچه بانر به منابع عربی و فارسی دوره اسلامی توجه کرده، از متن‌های پهلوی که می‌توانستند اطلاعات زیادی درباره ساختارهای دینی و فرهنگی شاهنشاهی ساسانی ارائه دهند، کمتر بهره برده است. هرچند بانر در اثر خود بیش

بیشتر به دلیل حمایت آنان از پادشاهان ساسانی بوده است، نه تمایلات تجزیه‌طلبانه. از دیگر عوامل مؤثر، بانر به اشاره‌های تاریخی مبنی بر همکاری برخی مالکان بومی و اشراف محلی با مهاجمان عرب می‌پردازد. او نقل قولی از طبری می‌آورد که دو شخصیت مهم به نام‌های بستام و شیرزاد در عبور لشکر عرب از دجله و راهنمایی آنان برای ساخت ماشین‌های جنگی نقش داشته‌اند. بانر بیان می‌کند که هرچند برخی از این همکاری‌ها ممکن است واقعی بوده باشد، بیشتر نشان‌دهنده قدرت سازمان‌دهی عرب‌ها و بهره‌گیری آنان از دانش محلی است تا علت اصلی سقوط. بانر همچنین به تحلیل ابن‌خلدون درباره نقش کلیدی سقوط تیسفون پایتخت ایران در فروپاشی شاهنشاهی ساسانی می‌پردازد (341-347). به گفته ابن‌خلدون، با از دست رفتن این مرکز حیاتی، شاهنشاهی ساسانی قدرت خود را از دست داد و دیگر توانایی بازسازی آن را نداشت. بانر با مقایسه سقوط ایران با بیزانس، که با وجود از دست دادن بخش‌های وسیعی از قلمرو خود به حیاتش ادامه داد، نتیجه می‌گیرد که موقعیت جغرافیایی ایران و وابستگی‌اش به تیسفون از دلایل تسریع فروپاشی این شاهنشاهی بوده است. بانر، کتاب را با تأکید بر سرعت و شدت سقوط شاهنشاهی ساسانی به پایان می‌برد و اشاره می‌کند که برخلاف دیگر امپراتوری‌های تاریخی، فروپاشی ایران تنها طی دو دهه به وقوع پیوست و پیامدهای آن نه تنها برای ایران، بلکه برای کل منطقه، تغییرات بنیادینی به همراه داشت.

برآیند

در بررسی کلی کتاب واپسین شاهنشاهی ایران، می‌توان گفت که کتاب از نقاط قوت چشمگیری برخوردار است که ارزش پژوهشی بالایی به آن می‌بخشد، درحالی‌که برخی محدودیت‌ها و

سرنگونی یزدگرد سوم نمود پیدا می‌کند. تکیه بر منابع اسلامی بدون بررسی دقیق و انتقادی ممکن است در برخی نقاط تصویری جانبدارانه ایجاد کند. افزون بر این، در برخی از فصل‌ها، به‌ویژه در مباحث مربوط به کوچ‌نشینان، بانر بیشتر به جای تمرکز بر جزئیات تاریخی به دیدگاه‌های کلی می‌پردازد که می‌توانست با اطلاعات دقیق‌تری همراه باشد تا تصویر جامع‌تری از این روابط و تعاملات ارائه دهد.

واپسین شاهنشاهی ایران باوجود این محدودیت‌ها، یکی از آثار برجسته و ارزشمند در زمینه تاریخ شاهنشاهی ساسانی است که با رویکردی جامع به تحلیل این دوران پرداخته و خواننده را با دیدگاه‌های متعدد درباره قدرت، ساختار و سقوط این شاهنشاهی آشنا می‌کند.

از هر چیز بر تاریخ سیاسی و نظامی ایران ساسانی تمرکز کرده که این مسئله، عدم توجه او به مسائل دینی و فرهنگی که در متون فارسی میانه وجود دارد را توجیه می‌سازد. این رویکرد بانر تصویری ناتمام از ماهیت این شاهنشاهی به خواننده ارائه می‌دهد. بانر به‌ویژه در دوره‌های پر از تنش و جنگ، بیشتر بر جنگ‌ها، فتوحات و اصلاحات سیاسی تمرکز کرده است و از تأثیرات فرهنگی، هنری و اجتماعی این دوران غفلت می‌کند. این امر باعث شده که جایگاه شاهنشاهی ساسانی در توسعه فرهنگی و هنری ایران کم‌رنگ‌تر به نظر آید و تصویری ناقص از ابعاد جامع این دوران ارائه شود. بانر در برخی موارد، دیدگاه‌های موجود در منابع اسلامی مانند طبری و بلاذری را بدون ارزیابی انتقادی ارائه کرده است. این امر به‌ویژه در بخش‌های مربوط به تهاجم‌های عرب‌ها و

کتاب‌نامه | Bibliography

فرجامی، محمد. (۱۴۰۳). بررسی و تحلیل الگوی استقرار دشت نه و دره چهار فرسخ خراسان جنوبی در دوران اشکانی و ساسانی. جهان ایرانی، (۲۱)، ۳-۳۳.

Farjami, M. (2024). Examination and Analysis of the Settlement Pattern in Dasht-i Neh and Chahar Farsakh Valley in South Khorasan during the Parthian and Sasanian Periods. *Persian World*, 1(2), 3-33. <https://doi.org/10.22034/pw.2024.220324>

محمدی‌فر، یعقوب و غلامی، خدیجه. (۱۴۰۳). بررسی پایگان آبی هرمز فارس در دوره ساسانی، سینوس پرسیکوس، (۳)، ۵۳-۷۹.

Mohammadifar, Y. and Gholami, K. (2025). A Study of Water Systems of Hormuz, Fars, during the Sasanian Period. *Sinus Persicus*, 2(3), 53-79. <https://doi.org/10.22034/sp.2024.490206.1014>

نعمتی، محمدرضا؛ باغشیکھی، میلاد و شراهی اسماعیل. (۱۴۰۳). بررسی و مطالعه سفال‌های یافت‌شده از فصل اول کاوش‌های باستان‌شناختی غار زل هستیجان، دلیجان ایران، پژوهشنامه ایران باستان، (۱۲)، ۸۳-۱۱۵.

Nemati, M., Baghshikhi, M. and Sharahi, E. (2025). Investigation and Study of Pottery Discovered from the First Season Archaeological Excava-

جلیلیان، شهرام. (۱۳۹۸). خودای‌نامگ در بندهشن (گزارش تاریخ ساسانیان در بندهشن)، مجله تاریخ ایران، شماره (۱)، ۷۱-۱۱۲.

Jalilian, Shahram. (2019). Khwadāy-Nāmag in Bundahišn: The account of Sasanid history in Bundahišn, *Journal of History of Iran*, 12(1), 71-111

شهسواری، میثم؛ موسوی کوهر، سیدمهدی؛ هژبری نوبری؛ علیرضا و نیستانی، جواد. (۱۴۰۳). ریس طبقه روحانیت زرتشتی و جایگاه او در نظام سیاسی دوران ساسانی، کاسپی، (۳)، ۲۹-۴۶.

Shahsavari, M., Mosavi Kohpar, S. M., Hejebri Nobari, A. and Neyestani, J. (2025). The Head of the Zoroastrian Clergy Class and his Position in the Political System of Sasanians. *Caspian*, 2(3), 29-46. <https://doi.org/10.22034/cj.2024.488271.1014>

فرجامی، محمد. (۱۴۰۳ الف). تحلیلی بر سفال شیاردار خراسان جنوبی. سینوس پرسیکوس، (۲)، ۱۷-۵۲.

Farjami, M. (2024). An Analysis of the Grooved Pottery of South Khorasan. *Sinus Persicus*, 1(2), 17-52. <https://doi.org/10.22034/sp.2024.477614.1007>

- scriptions of Middle and post-Sasanian. Era, Tehran, Aryaramna Press and Tissaphernes Archaeological Research Croup.
- هژیری، علی؛ زارعی، حمید و مهاجری‌نژاد، عبدالرضا. (۱۴۰۳). اهمیت دشتستان در پسرانه خلیج فارس در دوره ساسانی؛ با اشاره‌ای به تل شهید برازجان بوشهر، ایران، سینوس پرسیکوس، ۲(۳)، ۵۱-۲۵.
- Hozhabri, A., Zarei, H. and Mohajerinezhad, A. (2025). Importance of Dashtestan County in the Persian Gulf during the Sasanian Period; Based on Findings at Tol-e Shahid, Borazjan, Southern Iran. *Sinus Persicus*, 2(3), 25-51. <https://doi.org/10.22034/sp.2024.490205.1013>
- English**
- Bonner, Michael R. Jackson (2020), *The Last Empire of Iran*, Gorgias pub.
- Hozhabri, A., Amiri, M. and Mohajerinezhad, A. (2025). Investigating the Newly Discovered Rock Relief from the Sasanian Era in England. *Ancient Iranian studies*, 4(12), 117-144. <https://doi.org/10.22034/ais.2025.495879.1130>
- Hozhabri, A., Kamali, S. H., & Norouzi, A. (2024). Introducing Troglodytic Spaces in Bostanu; Sasanian Rock-Cut Tombs on the Edge of the Persian Gulf, *Sinus Persicus*, 1(1), 7-17. <https://doi.org/10.22034/sp.2024.194210>
- Iraivanian, A. (2024). A New Light on Some of the Sasanian Rock Reliefs. *Persian World*, 1(1), 79-82. <https://doi.org/10.22034/pw.2024.220262>
- Jahani, V., Raof, S., Chrmchian, M., Mahboubi, S. and Rouhani, M. (2023). Classification, Typology, and Relative Chronology of Personal Ornaments from the Ancient Cemetery of Liār-Sang-Bon, Amlash, Iran. *Persica Antiqua*, 3(5), 37-49. <https://doi.org/10.22034/pa.2023.392153.1046>
- Khanmoradi, A., Ekhtesasi, M. and Khonsarinnejad, E. (2023). The Good Shepherd Motif on Sasanian Seals. *Persica Antiqua*, 3(4), 33-47. <https://doi.org/10.22034/pa.2022.352760.1018>
- tions at Zel Hathijan, Delijan Cave, Iran. *Ancient Iranian studies*, 4(12), 83-115. <https://doi.org/10.22034/ais.2024.469163.1105>
- نصرالله‌زاده، سیروس. (۱۳۹۸). مرزبان در بیشاپور، تدفین در اقلید: نگاهی به گورنوشته اقلید، پژوهش‌های ایران‌شناسی، سال نهم، شماره ۲، ۱۶۲-۱۸۰.
- Nasrollahzadeh, C. (2020). Margrave in Bishabour, Burial in Eqld: A Survey of Eqld Inscription. *Iranian Studies*, 9(2), 161-180.
- نصرالله‌زاده، سیروس. (۱۴۰۲). کتیبه‌های خصوصی فارسی میانه ساسانی و پس‌ساسانی، تهران، آریارمنا و گروه پژوهشی باستان‌کاوی تیسافرن.
- Nasrollahzadeh, C. (2020). Private Persian In-
- Maksymiuk, K. (2021). Armenia in Political and Military Activities of Ardashir I. *Persica Antiqua*, 1(1), 87-96. <https://doi.org/10.22034/pa.2021.133726>
- Mehriban Xosbext, A. (2024). Middle Persian Inscriptions of the Era of Khosrow Anushirvan in Darband, Caucasus (Dagestan). *Caspian*, 1(1), 53-56. <https://doi.org/10.22034/cj.2024.194241>
- Rahbar, M. (2023). An Investigation of Parthian-Sasanian Stuccoes of Dastowā Shushtar, Khuzestān, Iran. *Ancient Iranian studies*, 2(6), 57-75. <https://doi.org/10.22034/ais.2023.404142.1043>
- Rahbar, M. (2024). Miniature Motifs on the Ossuaries of the Bandian Dargaz Fire Temple. *Caspian*, 1(1), 7-27. <https://doi.org/10.22034/cj.2024.194208>
- Sodaie, B. and Khosravi, L. (2024). The Study of Jahangir Dome and Guriye Stucco Decorations: With an Emphasis on Applied Geometry. *Persica Antiqua*, 4(6), 45-68. <https://doi.org/10.22034/pa.2023.397571.1052>
- Tajrishy, B. (2024). The Ancient City of Bišāpūr. *Persian World*, 1(2), 123-126. <https://doi.org/10.22034/pw.2024.220337>